

درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۴ بهمن ماه ۱۳۹۳

موضوع کلی: مشتق

مصادف با: ۳ ربیع الثانی ۱۴۳۶

موضوع جزئی: تنبیهات - تنبیه پنجم (نسبت بین ذات و مبداء از حیث اتحاد)

جلسه: ۵۹

سال: ششم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

تنبیه چهارم پیرامون نسبت بین مبداء و ذات از جهت مغایرت بود. نظر صاحب فصول و مرحوم آخوند ذکر شد و معلوم شد در این مسئله حق با مرحوم آخوند است و نظر صاحب فصول نیز مورد اشکال قرار گرفت. فقط مطلبی را مرحوم آقای آخوند در اینجا فرمودند که لازم است آنرا مورد تعرض قرار دهیم و بررسی کنیم.

**اشکال محقق خراسانی به صاحب فصول**

مرحوم آقای آخوند فرمودند: اگر ما ملتزم به نقل شویم تالی فاسد دارد. یعنی مرحوم آخوند در مقام رد صاحب فصول و اشکال به ایشان فرمودند که اگر ملتزم به نقل مشتق از معنای خودش به معنای دیگری شویم، لازمه اش یا الحاد است یا تعطیل و هر دو باطل است پس نقل معنا ندارد.

صاحب فصول در مقام حل مشکل اطلاق عالم بر خداوند یعنی اطلاق صفات ذات بر خداوند قائل شد که اساسا این مشتقات در مورد خداوند یک معنای دیگری پیدا کرده اند یعنی عالم و قادر و حی به معنای اصلی و موضوع له خودشان نمی توانند حمل بر خداوند شوند چون اگر به آن معنا حمل شوند لازمه اش تغایر بین ذات و مبداء است در حالی که علم و حی و قدرت و ... عین ذات خداوند هستند لذا ایشان ملتزم به نقل شد و گفت: عالم و قادر و حی نقل به معنای دیگری پیدا کرده و با آن معنای منقول الیه بر خداوند حمل می شوند یعنی چون تغایر بین ذات و مبداء را واقعی و حقیقی دانسته در مورد خداوند به مشکل بر خورده و لذا از طریق نقل می خواهد مشکل را حل کند چون دیده تغایر در آنجا معنا ندارد. اساس سخن صاحب فصول این بود.

مرحوم آقای آخوند فرمود: در هر صورت باید بین ذات و مبداء تغایر باشد ولی لازم نیست حقیقی و واقعی باشد بلکه اگر تغایر مفهومی هم باشد کافی است. بین الله و عالم این تغایر مفهومی وجود دارد و همین مقدار کفایت می کند و ما به بیش از این نیاز نداریم.

پس در اینجا صاحب فصول معتقد به نقل شده یعنی اینکه مشتقات از معنای موضوع له خود به معنای جدید نقل پیدا می کنند و با آن معنا بر خداوند حمل می شوند.

مرحوم آخوند به صاحب فصول اشکالی کرده که ما باید متعرض شویم و ببینیم آیا اشکال ایشان صحیح است یا خیر؟ البته ما در اصل ادعا با ایشان مشترک هستیم اما اشکال ایشان به صاحب فصول کرده محل تامل است.

مرحوم آخوند به صاحب فصول می فرماید: التزام به نقل منجر به الحاد و تعطیلی می شود. یعنی ایشان یک قیاس استثنایی درست کرده که لو التزم بالنقل للزم الالحاد و التعطیل و كلاهما باطل فالالتزام بالنقل ایضا باطل و این قیاس استثنائی است. توضیح اشکال مرحوم آخوند که به شکل یک قیاس استثنائی بیان شده این است: این معنای جدیدی که ادعا می شود از مشتق این معنا اراده شده یا معنایی دارد یا هیچ معنایی ندارد بلکه یک معنای کلی و مبهمی است که ما هم نمی دانیم که چه چیزی است.

اگر معنایی داشته باشد و آن معنا همان معنای عرفی مفهوم باشد یعنی معنای عرفی عالم، علم در مقابل جهل است که این قسم قطعا مورد نظر صاحب فصول نیست چون اصلا فرض او این است که نقل تحقق پیدا کرده و معنای دیگری غیر از معنای مفهوم عرفی از مشتق اراده شده یعنی فرض او این است که اصلا معنای عالم در مورد خدا غیر از این معنایی است که بر زید و عمر و بکر اطلاق می شود. پس معنای اول مفروض نیست.

اگر معنای مقابل این یعنی جهل از عالم اراده شده باشد، مسلما این هم باطل و محال است چون جهل را نمی توانیم به خدا نسبت دهیم و بگوئیم که منظور از عالم، جاهل است یعنی اگر به زید می گوئیم عالم یعنی کسی که علم دارد اما نعوذ بالله اگر به خدا بگوئیم عالم، معنای آن جاهل است این قطعا محال است.

احتمال دیگر این است که منظور صاحب فصول از عالم که به خدا اطلاق می شود این است که چیزی از آن اراده نشده و ما هم نمی دانیم که معنای آن چیست. لازمه این نظر این است که لفظ عالم بدون هیچ هدفی بیان شده و صرفا لقلقه لسان است یعنی ما گفتیم الله عالم اما هیچ معنایی از آن اراده نشده و این صرف لقلقه لسان است. این هم قابل قبول نیست.

پس ملاحظه شد که لازمه التزام به نقل یا الحاد است و یا تعطیلی، یعنی اگر بگوئیم عالم از معنای خود به معنای دیگری نقل داده شده، این معنای جدید یا همان معنای عرفی است که این معنا جدید نیست! اصلا خلاف فرض خود صاحب فصول است یعنی اگر قرار باشد همان معنا از عالم فهمیده شود، پس در حقیقت اصل نقل صورت نگرفته و اگر منظور از عالم معنایی مقابل عالم به معنای عرفی باشد یعنی به معنای جاهل باشد، لازمه اش الحاد است زیرا طبق این نظر نسبت جهل به خداوند داده می شود و هذا محال یا تعطیل است یعنی به معنایی نقل پیدا کرده که ما نمی دانیم چیست که این در واقع لقلقه لسان است و در این صورت اصلا نقلی صورت نگرفته چون نقل باید به معنای روشنی باشد و اگر به هیچ معنایی نباشد که نقل نیست حال باید ببینیم که این اشکال به صاحب فصول وارد است یا خیر؟ التزام به نقل چنین مشکلات و محاذیری دارد لذا اساسا نقل پذیرفتنی نیست.

### بررسی اشکال محقق خراسانی

به نظر می رسد اشکال مرحوم آخوند در اشکال به صاحب فصول تا حدودی ناشی از عدم دقت در یک نکته ای در کلام صاحب فصول است. اصل اشکال ایشان به صاحب فصول بر این اساس است که نقل در ماده یعنی ماده "ع ل م" صورت گرفته است. اگر منظور صاحب فصول این بود که ماده عالم دارای معنای عرفی است یا دارای معنای مقابل عرف است یا هیچ معنایی ندارد، جایی برای اشکال آخوند بود اما صاحب فصول نمی گوید ماده عالم یعنی "ع ل م" انتقال به یک معنا پیدا کرده

بلکه منظور ایشان این است که هیئت عالم و مشتق به معنای دیگر نقل داده شده است. ایشان در صدد بیان این نیست که "ع ل م" به معنای دانستن است یا علم به معنای جهل است بلکه می گوید هیئت مشتق در مورد خداوند تبارک و تعالی معنای دیگری دارد یعنی از معنای موضوع له خود به معنای جدید انتقال داده شده است. پس اگر نقل در هیئت مشتق باشد نه ماده آن، دیگر اشکال وارد نیست و مشکل الحاد و تعطیلی زمانی است که منظور او، نقل معنای ماده باشد نه هیئت پس طبق این بیان هیئت مشتق در مورد غیر خدا دارای یک معنایی است که عبارت از تلبس ذات به مبداء است که اقتضای مغایرت دارد اما در مورد خداوند این هیئت معنای دیگری پیدا کرده و طبق این معنا مغایرت وجود ندارد.

البته عرض کردیم که مشکل اصلی صاحب فصول این است که ایشان دنبال راه حلی است که مغایرت را از بین ببرد چون گمان کرده که مغایرت در حمل حقیقی است اما اگر مغایرت را مفهومی بدانیم دیگر نیازی به این تلاش ها نیست لذا اشکال مرحوم آخوند به صاحب فصول وارد نیست در عین اینکه اصل سخن صاحب فصول هم درست نیست.

### **تنبیه پنجم**

همانطور که عرض شد در کلمات برخی از بزرگان تنبیه پنجم در درون تنبیه چهارم مطرح شده زیرا در واقع این تنبیه و تنبیه چهارم مربوط به یک موضوع اما در دو جهت هستند لذا مهم نیست که بحث در این دو تنبیه مستقل مطرح شود یا با یکدیگر مطرح شوند ولی ما مانند مرحوم آخوند مستقل ذکر کردیم.

### **موضوع تنبیه پنجم**

در تنبیه پنجم در واقع بحث مربوط به نسبت بین ذات و مبداء از جهت نحوه اتحاد بین ذات و مبداء است. در تنبیه چهارم سخن از نسبت بین ذات و مبداء از جهت مغایرت بود و نتیجه این شد که حتما باید در مشتقات بین ذات و مبداء مغایرت باشد اما لازم نیست که این مغایرت واقعی باشد بلکه اگر مفهومی هم باشد کافی است مثلا الله و عالم، مفهوما با یکدیگر مغایر هستند ولو فی الحقیقه و در عالم واقع با یکدیگر متحدند زیرا ذات خدا عین صفات خدا است.

در تنبیه پنجم در واقع ما در مورد نسبت بین ذات و مبداء از حیث اتحاد بحث می کنیم که اصلا ارتباط و نسبت ذات و مبداء، آیا به نحو قیام مبداء به ذات است یا تلبس ذات به مبداء است؟ اینکه با یکدیگر یکی هستند چگونه است؟

### **ریشه پیدایش این بحث**

علت پیدایش این بحث نیز در مورد مطلبی است که در رابطه با خداوند مطرح می شود یعنی مثلا وقتی بر خداوند عنوان متکلم اطلاق می کنیم و می گوئیم الله متکلم، این متکلم مشتق است لکن بحث در این است که این کلام خدا که با ذات خدا نسبت پیدا کرده آیا این نسبت قیامی یعنی قیام ذات به تکلم است؟ یا تلبس است؟ هر کدام از این دو باشد دارای مشکل است زیرا چطور می توانیم بگوئیم که خدا متکلم است و ذات او متلبس به کلام شده یا تکلم قیام به ذات خدا پیدا کرده؟! هر کدام باشد یک دوئیت ایجاد می کند و می دانیم که در خارج هم اینگونه نیست. به هر حال این مطلب در مورد خداوند به مشکل منجر می شود. در این صورت چه باید کرد؟ آیا می توانیم این اوصاف را بر خداوند حمل کنیم یا خیر؟

پس دو مطلبی که در تنبیه چهارم بیان کردیم را اینجا هم معلوم شد: یکی موضوع بحث است که موضوع بحث در تنبیه پنجم عبارت از نسبت بین ذات و مبداء از حیث وحدت و اتحاد است که چه نحو اتحاد بین ذات و مبداء وجود دارد و ریشه و علت پیدایش این بحث و این نزاع نیز اطلاق برخی از صفات بر خداوند است یعنی درست است که در واقع این بحث در اصول مطرح شده اما فایده کلامی هم دارد یا به عبارت دیگر ریشه در کلام داشته که به این بحث منجر شده است. لذا موضوع مسئله روشن شد حال می خواهیم ببینیم که حق در این مسئله چیست لذا باید آراء و انظار در مسئله را بشناسیم و سپس بررسی کنیم که کدام یک صحیح است.

### **بحث جلسه آینده**

در اینجا پنج نظریه وجود دارد: یک نظریه از صاحب فصول است و یک نظر هم از اشاعره است و یک نظر هم مرحوم آخوند دارد امام رحمه الله و آقای خوئی هم نظری دارند. نظر پنجمی هم یک گروه دیگر دارند که در جلسات بعد بیان خواهیم کرد تا حق در مسئله روشن شود.

«الحمد لله رب العالمین»